

تأثیر ارزش‌های دفاع مقدس بر ارتقای جایگاه محور مقاومت

امیرعلی کتابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

چکیده:

این پژوهش با مطرح کردن این سؤال که ارزش‌های دفاع مقدس بر ارتقای جایگاه محور مقاومت چه تأثیری داشته است، این فرضیه را بیان نموده است که نهادینه کردن فرآیند انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دفاع مقدس در تقویت محور مقاومت رابطه مستقیمی دارد و یکی از ارزش‌های مهم و حیاتی نظام جمهوری اسلامی ایران که باید به طور صحیح و مستمر در بین همه افراد این کشور تسری پیدا کند، مقاومت و فرهنگ دفاع مقدس است. پس از جمع‌آوری داده‌ها و انجام تجزیه و تحلیل، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد؛ توسعه ارزش‌های دفاع مقدس، از منظر عناصر کلی قدرت، ایجاد مجاورت و عمق راهبردی، قابلیت تهدیدآفرینی فوری و خلق نیات تهاجمی برعلیه جبهه رقیب و دشمن به منظور ارتقای جبهه مقاومت تأثیر مثبت گذاشته و قابلیت‌آفرین است. چندبردارسازی لایه‌های مناسبات در بستر محور مقاومت با تأکید بر فعال‌سازی ظرفیت اقتصادی و فرهنگی، تثبیت قدرت نظامی و دفاعی محور مقاومت در سطح منطقه، حرکت از نگاه صرف امنیتی در عرصه میدانی به سوی ابتکارات سیاسی - امنیتی، تعمیق سطح همکاری همپیمانان منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و اتخاذ اقدامات عملیاتی بهینه برای مقابله با تهدیدات و رویکرد تهاجمی دشمن از جمله روند روزافزون عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه، از مهمترین الزامات ج.ا.ایران در محور مقاومت به شمار می‌آید.

واژگان اصلی: دفاع مقدس، جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت، ارزش‌ها و موازنه تهدید.

۱. استادیار گروه مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در دوران دفاع مقدس، ارزش‌های متعددی در جبهه‌ها رشد کردند و جلوه‌های ویژه‌ای را از خود بروز دادند. بسیاری از این ارزش‌ها عام می‌باشند و قابلیت آن را دارند که در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها رشد کنند و به کار گرفته شوند. افزون بر آن، رواج و گسترش آنها می‌تواند روابط مردم با یکدیگر و ارکان مختلف نظام را اخلاقی‌تر کند و کارآیی جامعه را افزایش می‌دهد و روند امورات عمومی و خصوصی را سهل‌تر کنند؛ اما پس از پایان جنگ، ترویج این ارزش‌ها در جامعه با این مشکلات روبه‌رو شد:

- عدم بهره‌گیری از ابزارهای نوین تبلیغ، نخستین مانع گسترش فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس در جامعه است. امروز، ضرورت جلب بیشتر افکار عمومی به نفع خود بر همه آشکار است و به کارگیری فناوری‌های پیشرفته ارتباطی و استفاده از دستاوردهای علمی دانش‌های اجتماعی و روانی که به امر تبلیغات اهمیت ویژه‌ای بخشیده‌اند، از عوامل موفقیت در نهادهای کردن ارزش‌ها محسوب می‌شوند. دریان کور، کارشناس تبلیغات، معتقد است که در هر امر تبلیغی موارد زیر مورد توجه قرار می‌گیرد: الف) ابزار: سخن، چاپ، تصویر، نمایش و نهادهای؛ ب) ابزار فنی: مطبوعات، رادیو، تلویزیون، آگهی‌ها و سایر وسایل مطبوعاتی و ارتباطی دسته‌جمعی ج) ابزار انسانی: سخنان رهبران، سخنوران و سیاستمداران؛ د) محتوا و مضامین: ایدئولوژی، شعار، ارئه اطلاعات با مقاصد خاص و ...؛ ه) اهداف: میهن‌دوستی، وفاداری، اطاعت کورکورانه یا انقیاد در برابر هر نوع خودکامگی
- بنابراین، عدم استفاده از جنبه‌های هنری و ابزار کارآمد روز می‌تواند مانعی جدی برای نشر فرهنگ دفاع مقدس باشد؛ زیرا، نسل جدید به ابزار سنتی از جمله سخنرانی صرف و شیوه‌های معمول کمتر علاقه دارند.

- تفاوت و شکاف بین عمل و بیان خواص و مسئولان جامعه که از گذشته‌های دور، در جامعه وجود داشته است. به عبارت دیگر، مسئولان و رهبران جامعه زمانی می‌توانند از نفوذ فراوان در جامعه برخوردار شوند که بین عمل و عقاید آنها فاصله‌ای نباشد؛ نکته‌ای که مردم آن را به خوبی درک می‌کنند و نسبت به آن حساسیت دارند.
- عدم ساده‌زیستی مسئولان و خواص جامعه، به ویژه مسئولان و مبلغان فرهنگی را می‌توان مانع دیگر برشمرد؛ نکته مهمی که بارها، حضرت امام (ره) و رهبر معظم انقلاب، در پیام‌هایشان آن

را گوشزد و مسئولان را بدان دعوت کرده اند، اما عدم رعایت آن موجب شده است که نه تنها ارزش های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مورد اقبال جمعی قرار نگیرد، بلکه ارائه آنها حرکتی ضد فرهنگی محسوب شود و هر گونه زمینه اعتقادی و پذیرش مسائل فرهنگی و ارزش های دفاع مقدس از بین برود.

- گسترش فقر و شکاف طبقاتی در جامعه، که با افزایش آن ارزش های معنوی کم رنگ تر خواهد شد.
 - رواج تبعیض و اعمال بی ضابطه در جامعه، که می تواند ریشه هر اعتقادی را نابود و به گسترش فقر و شکاف طبقاتی کمک شایانی کند؛ موضوعی که به دنبال آن، انواع و اقسام فسادها دامن گیر جامعه می شود و معنویت و اعتقاد به مسائل معنوی از بین می رود.
- هدف از انجام این پژوهش پاسخگویی به "بررسی نقش نهادینه کردن ارزش های دفاع مقدس در تقویت محور مقاومت" می باشد؟

چارچوب نظری

نظریه «موازنه تهدید» والت به عنوان یکی از مهمترین تحولات شاخه واقع گرایی تدافعی محسوب می گردد. براساس نظریه والت، دولت ها؛ اتحادها را در وضعیتی اقتدارگرایز برای حفاظت از خودشان شکل می دهند. رفتار دولت ها به واسطه تهدیداتی که آنها دریافت می کنند تعیین می گردد و قدرت دولت های دیگر، تنها جزئی از محاسبات آنها به حساب می آید. والت اشاره می کند که دولت ها تهدیدات مطرح از سوی دولت های دیگر را به وسیله قدرت نسبی خودشان، نزدیکی، مقاصد و موازنه تهاجمی - دفاعی برآورد می کنند. در نتیجه او فقدان وجود هژمون در نظام را با موازنه دوگانه توضیح می دهد: این چهار عامل با یکدیگر توضیح می دهند که چرا هژمون های بالقوه ای چون فرانسه ناپلئون، آلمان ویلهلم و آلمان نازی درنهایت با اتحادهای قاطعی روبه رو شدند: هریک از این دولت ها، یک قدرت بزرگی بودند که در یک منطقه نزدیک هم قرار می گرفتند و هریک از آنها قابلیت های بسیار تهاجمی را با اهداف تجاوزکارانه ترکیب کرده بودند (Walt, 2000: 201).

از آن جایی که موازنه در نظام فراگیر است، والت این نتیجه می رسد که رفتارهای تجاوزکارانه و تجدید نظر طلبانه، خودشکننده می باشند و «وضع موجود دولت ها می تواند نظری نسبتاً

خوش‌بینانه از تهدیدات ارائه دهد و در یک جهان متوازن، سیاست‌هایی که منجر به خویشتن‌داری و خیرخواهی می‌گردند، بهترین سیاست‌ها هستند» (Walt, 1987: 27).

والت نظریه موازنه تهدید خود را در سال ۱۹۸۷ به عنوان اصلاح عمده رویکرد کلاسیک والتز (۱۹۷۹) معرفی کرد. او ابتدا بر موازنه‌سازی و بندواگن‌سازی تمرکز کرد و سپس با عدم توجه صرف به قدرت واحدها مانند قابلیت‌های نظامی یا تهاجمی، بلکه با در نظر گرفتن تهدیدها، سهم جدید مهمی در این نظریه ارائه داد. وی معتقد بود که «دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند، احتمالاً دیگران را تحریک می‌کنند تا علیه خود موازنه برقرار کنند» (Walt, 1987: 25). دولت‌ها به تهدیدها واکنش نشان می‌دهند نه به قدرت. این استدلال به شدت توسط نظریه «موازنه تهدید» والت که او در کتاب *ریشه اتحادها* (۱۹۸۷) توسعه داد، حمایت می‌شود. به این ترتیب، نظریه «موازنه تهدید» با فرض اصلی نظریه «موازنه قدرت» که یک اصل اساسی مباحث کلاسیک و نئورئالیستی روابط بین الملل است، مخالفت می‌کند و پیش‌بینی می‌کند که دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از یک هژمون بالقوه با ایجاد موازنه در برابر آن جلوگیری کنند (Waltz, 1979: 118-121). البته خود والتز رویکرد والت را به عنوان کاربرد نظریه موازنه قدرت در سیاست خارجی و نه به عنوان فرمول‌بندی مجدد این نظریه پذیرفته است (Waltz, 1997: 916).

کشورها در برابر منشاء اصلی خطر یا به سمت موازنه روی می‌آورند و یا اینکه سیاست همراهی یا بند واگنی با دولت و قدرتی که تهدید اصلی را اعمال می‌نماید در پیش می‌گیرند. از این رو، این دو گزاره، دو تصویر کاملاً متمایز را ترسیم می‌نمایند: اول اینکه سیاستی که به دنبال تبعیت و پیروی از منشاء تهدید است و دوم سیاست موازنه با منبع تهدید. در حالت ساده و بدیهی، سیاست موازنه، امنیت بیشتری خلق می‌کند، زیرا عامل تهدید در برابر اتحادی از دولت‌ها مواجه می‌گردد (Walt, 1985: 4). در این توضیح، یکی از وجه تمایزات نظریه موازنه تهدید والت با موازنه قدرت والتز مستتر است، اینکه دولت‌ها در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی صرفاً برقراری موازنه قدرت را دنبال نکنند، و گاهی اوقات امکان دارد سایر دولت‌ها به ائتلاف با قدرت مسلط بپیوندند. اساساً ملحق شدن به قدرت مسلط در مقابل موازنه با قدرت یا قدرت‌هایی است که برای کسب هژمونی تلاش می‌کنند (Walt, 1987: 36).

والت در برابر این مسئله که کدام یک از این دو رفتار موازنه و دنباله‌روی یا همراهی می‌تواند رفتار کشورها را توصیف کند، اشاره می‌نماید که داده‌های تاریخی نمایانگر آن است که کشورهای

مواجهه با تهدید خارجی قاطعانه موازنه‌سازی را به همراهی و دنباله‌روی رجحان می‌بخشند و توضیح می‌دهد که موازنه به این دلیل ارجحیت دارد که هیچ سیاستمداری نمی‌تواند کاملاً اطمینان یابد که دیگری چه کار خواهد کرد. همراهی و دنباله‌روی به این دلیل خطرناک است که منابع بیشتری را در اختیار قدرت تهدید کننده می‌گذارد و نیاز است که بر استمرار شکیبایی آن قدرت اعتماد کرد؛ چراکه ادراکات غیر قابل اطمینان هستند و نیت می‌تواند تغییر یابد و منطقی است که در مقابل تهدیدات بالقوه، موازنه انجام شود تا به این امید تکیه کند که یک دولت تمایل نیک خواهانه‌اش باقی بماند. والت در اثبات برداشتش به نمونه‌هایی از غرب آسیا استناد می‌کند و براساس آن به این نتایج می‌رسد که بیشتر فرضیات اثبات شده نشان می‌دهند که دولت‌ها معمولاً اتحاد را به منظور برقراری موازنه بر ضد ضروری‌ترین تهدید برمی‌گزینند. به عبارتی موازنه که به صورت متحد شدن با دیگر دولت‌ها بر ضد تهدید اصلی و جدی شکل می‌گیرد، بسیار رایج‌تر است تا دنباله‌روی و همراهی که شیوه‌ای است که دولتی ترجیح می‌دهد تا با منبع خطر اتحاد ایجاد کند و بر این اساس است که رفتار موازنه بسیار معمول‌تر است تا رفتار دنباله‌روی، بند واگنی و همراهی (Walt, 1987: 11-28-29).

بنابراین، نظریه موازنه تهدید منشاء تشکیل اتحادها را واکنشی در برابر تهدیدات خارجی تلقی می‌کند و صرفاً افزایش قدرت یک دولت دیگر را عامل شکل‌گیری آن نمی‌داند. این نظریه علل تشکیل اتحادها در سطح سیاست بین‌الملل را موازنه تهدید و نه موازنه قدرت می‌داند. کشورها در پاسخ به تهدیدات، اتحادها با یکدیگر را شکل می‌دهند. این در حالی بود که والتز معتقد بود که منشاء شکل‌گیری اتحادها موازنه قدرت است. سه دولت ضعیف درمقابل یک کشور قدرتمندتر سعی در ایجاد ائتلاف و اتحادها می‌کنند. در واقع نظریه والت، اصلاح نظریه موازنه قدرت والتز است و براساس آن موازنه تهدید جای موازنه قدرت را می‌گیرد. به عقیده والت سه کشور ضعیف زمانی در برابر یک کشور قدرتمندتر دست به اتحاد می‌زنند که این کشور قدرتمندتر تهدیدی بر علیه آن به شمار آید (Goodrich, 2004: 1-2).

علاوه بر این، توازن و موازنه در چارچوب نظریه والت به ضرورت ترس و نه صرف انباشت قدرت شکل می‌گیرد. آنچه موازنه را ضرورت می‌بخشد نیت خصمانه و به عبارت بهتر، تلاش برای جایگزینی قدرت برتر است. علاوه بر این، صرف افزایش قدرت چالش‌گر به تنهایی ایجادگر موازنه نیست، بلکه ماهیت قدرت دولت در حال صعود است که موازنه و شکل دادن به آن را

ضرورت می‌بخشد. در این تعریف، دولت‌ها سعی در افزایش توانمندی نسبی خود در برابر با دیگر دولت‌ها دارند و در غیر این صورت، دولت‌ها به نقطه‌ای می‌رسند که مجبورند در برابر متجاوز با قدرت فزاینده تسلیم شوند تا از هزینه‌های غیرضرور یا شکست جلوگیری نمایند. والت بر این نظر بود که دولت‌ها در برابر تهدیدات است که اقدام به موازنه می‌نمایند و نه تمامی قدرت‌های خارجی و آنچه منجر به ضرورسازی موازنه می‌شود، وجود نیت خصمانه و به عبارتی تلاش برای جایگزینی قدرت برتر است. قدرت، بخش مهمی از معادله است، اما تنها عنصر شکل‌دهنده آن نیست، زیرا معادله شامل قدرت و نیت صاحبان قدرت است. پس تأکید والت مبنی بر توازن وحشت یا تهدید است. و ضرورت موازنه، ترس و وحشت از نیت بازیگر دارای قدرت است (دهشیر، ۱۳۹۱: ۲۹۷-۱۹۸).

همانطور که اشاره شد، یکی از اصول نظریه موازنه تهدید والت، این مفروضه است که کشورها در برابر قدرت‌هایی اتحاد شکل می‌دهند که منشاء بیشترین تهدید به شمار می‌آیند و به این ترتیب، امکان دارد که آن منشاء تهدید الزاماً قویترین تهدید محسوب نگردد. به عبارت دیگر، دولت‌ها موازنه‌سازی در برابر هر قدرتی را پیگیری نمی‌کنند، بلکه آن‌ها برقراری موازنه در برابر قدرتی می‌باشند که فزونی قدرت آن، تهدید تلقی می‌گردد. برای نمونه، فزونی قدرت ایالات متحده آمریکا در سراسر دوران جنگ سرد برای کانادا مسئله روشنی به شمار می‌آمد، اما کانادا هیچگاه به منظور موازنه‌سازی در برابر قدرت آمریکا حرکت نکرد، زیرا این کشور از فزونی قدرت ایالات متحده تلقی تهدید نداشت، اما در همان زمان کشورهایی مانند کوبا برخلاف کانادا با برداشت تهدیدآمیز از افزایش قدرت آمریکا، تلاش داشتند با توسعه اتحادها و ائتلاف‌ها با اتحاد جماهیر شوروی در برابر آن موازنه برقرار سازند. (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۹).

در نهایت باید به این نکته اشاره داشت که هر میزان تهدیدات خارجی بیشتر باشد، به همان میزان انگیزه اتحاد افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، ایجاد سطوح مختلف اتحاد، بیشتر با اندازه خطر تهدید مشترک دارای ارتباط بی‌واسطه و مستقیم است. تبدیل کردن موازنه به هنجارها، یکی از عوامل فزونی امنیت در نظام موازنه تهدید به شمار می‌آید. این بدان معناست که اگر زمانی موازنه به وجود می‌آید، اصولی که بر مبنای آن موازنه برقرار شده است، تبدیل به اصولی هنجاری بین بازیگران حاضر در اتحاد گردد، آن موقع است که می‌توان انتظار کشید که موازنه فوق به سطح اتحاد راهبردی برسد. از آنجا که اتحادها، واکنشی در برابر تهدیدات امنیتی به شمار می‌آید،

کشورها در قبال آن دسته از کشورهایی به موازنه روی می آورند که تهدید فوری در برابر بقا یا منافع آن‌ها ایجاد کنند و براین اساس، می توانند به واسطه بسیج نیروهای داخلی و شکل دهی به اتحادهای موقت میان دولت‌های در معرض تهدید، در برابر تمرکز قدرت تهدیدآمیز اقدام کنند (Walt, 1987: 11).

بر این اساس، با کاربست نظریه موازنه تهدید می توان به تحلیل اتحادها و کارزارهای مختلف در غرب آسیا پرداخت. این محل آزمون است که استفن والت برای آزمون فرضیه خود در کتاب ریشه اتحادها به کار گرفته است. وی دلیل این انتخاب را به این ترتیب بر می شمرد. به نظر وی، غرب آسیا منطقه‌ای است که دارای اهمیت راهبردی است. ابرقدرت‌ها اقدامات زائد الوصفی برای به کسب متحدین در این منطقه انجام داده‌اند و این موضوع همان اهمیت راهبردی منطقه فوق را نشان می‌دهد. برخی مواقع این اقدامات و تلاش‌ها حتی به رقابت‌ها و رویارویی‌های سختی کشیده شده است. اشکال مختلفی از کارزارها، اتحادها و ائتلاف‌ها در غرب آسیا ظهور و با عمری کوتاه مدت جای خود را به آرایش و صف بندی جدیدی می‌دهد. به نظر والت، تعهدات متحدین در غرب آسیا بارها فقط در دوران پس از جنگ جهانی و در بازه زمانی مدنظر وی طی ۲۴ سال از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۹ تغییر کرده است و دولت‌ها براساس شرایط متغیر، رویدادهای داخلی و خارجی را مدیریت می‌نمودند (Walt, 1987: 12). این آشفتگی اتحادها و ائتلاف‌ها و تغییرات بسیار در صف بندی‌های غرب آسیا مزیت مناسبی را برای آزمون فرضیه موازنه تهدید فراهم می‌کند. وقتی به تحولات دیپلماتیک عصر حاضر در غرب آسیا می‌نگریم و آرایش نیروها، تحولات و تغییرات سریع در اتحادها و ائتلاف‌ها را نگاه می‌کنیم، در خواهیم یافت که اوضاع کنونی با زمانه‌ای که والت مدنظر داشت، تغییرات چندانی نکرده است و این منطقه همچنان قابلیت بالایی برای آزمون مجدد فرضیه نظریه موازنه تهدید و این بار با مطالعه موردی دقیق‌تر و با تمرکز محور مقاومت فراهم می‌کند.

با در نظر گرفتن محور مقاومت به عنوان یک راهبرد در چارچوب نظریه موازنه تهدید می‌توان قابلیت‌هایی (متغیر وابسته) را که برای امنیت جمهوری اسلامی ایران (به عنوان متغیر مستقل) در پی دارد، مورد آزمون قرار دارد و ضعف‌های آتی محور مقاومت در امنیت ملی ایران را شناسایی کرد. براساس شناسایی همین نقاط ضعف، می‌توان به طرح نگارش الزامات در قالب توصیه‌ها و راهبردهای جدید پرداخت. در گام نخست لازم است موضوع محور مقاومت به عنوان متغیر

وابسته در دستگاه تحلیلی نظریه موازنه تهدید جای گیرد.

بر اساس تئوری موازنه تهدید، رفتار اتحاد دولت‌ها با تهدیدی که از سوی دیگر دولت‌ها درک می‌کنند تعیین می‌شود، در اینجا نیز رفتارهای کنشگران مختلف با همین معیار قابل سنجش است. والت چهار معیار را مشخص می‌کند که دولت‌ها برای ارزیابی تهدید ناشی از یک کشور دیگر استفاده می‌کنند: قدرت یا قدرت کلی آن (اندازه، جمعیت، قدرت نهفته و قابلیت‌های اقتصادی)، نزدیکی جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی، و نیت تهاجمی یا خصمانه آن. با عنایت به تعریفی که والت از این ترکیب به دست می‌دهد، می‌توان به تحلیل قابلیت‌های راهبردی محور مقاومت برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و شناسایی نقاط ضعف آنها و همچنین به تبیین الزامات جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ راهبرد مطلوب در مواجهه با محور مقاومت به عنوان بازوی نفوذ ژئوپلیتیک وایدئولوژیک در منطقه غرب آسیا پرداخت (باقری نژاد و قاسمی، ۱۴۰۰: ۱۰۵).

ارزش‌های دفاع مقدس

دفاع مقدس، مجموعه مجاهدات‌ها، حماسه‌ها، پایداری‌ها و فعالیت‌های متنوعی که ملت شریف و مسلمان ایران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در طول ۸ سال دفاع مقدس در برابر تهاجم استکبار جهانی و رژیم بعث عراق به خاک ایران اسلامی انجام دادند و در این امتحان الهی پیروز و سربلند بیرون آمدند (احمدی، ۱۳۸۲: ۴۵).

ارزش‌های دفاع مقدس، ارزش‌های متأثر از شرایط جنگی و ارزش‌های مذهبی و ملی است که ملت جمهوری اسلامی ایران تحقق آنها را در قالب انقلاب اسلامی آرزو کرد و دارای ویژگی می‌باشند:

۱. این ارزش‌ها دارای جنبه‌های عینی اند.
۲. عمده‌تأ ریشه در گذشته مذهب و ملی ما دارند.
۳. طی دوره معینی (جنگ) تجسم یافته اند.
۴. به طور خاص و آرمانی در قشرهایی که بیشترین ارتباط مختارانه را با جنگ برقرار کرده اند، متبلور شده اند.
۵. این ارزش‌ها در افراد، حامل بار معرفتی خاص هستند (ادیبی سده، ۱۳۸۳).

آرمان های انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از یکدیگر انفکاک ناپذیرند و رابطه ای دوسویه میان این دو برقرار است. در واقع از یک سو، وقوع تحولاتی دگرگون ساز در کشور در پرتو شرایط متصلب بیرونی، زمینه توطئه های نیروهای متضرر از این تحولات را فراهم ساخت و از سوی دیگر جنگ تحمیلی، در یک پیوستگی طولانی، به عمق بخشیدن انقلاب اسلامی کمک نمود. از این رو، بررسی تحولات کشور در دهه ی اول از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی باید با در نظر داشتن تلاقی این دو متغیر اساسی با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. به عبارتی دیگر رابطه میان دو مسأله انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، یک رابطه کاملاً وفاق آمیز است. به رغم آنکه جنگ به تعبیری "نفس انقلاب اسلامی را بریده بود"؛ ولی هیچ گونه اصطکاک با آن پیدا نکرد و حتی انقلاب اسلامی را بیمه کرده بود. در شکل گیری و تداوم ارزش های دفاع مقدس که طی جنگ در جبهه های نبرد در بین رزمندگان شکل گرفته و تجلی یافتند؛ علل و عوامل متعددی مؤثر بودند که برخی از آنها مقطعی و اعتباری و برخی دیگر دائمی، فطری و دینی آیند و می توان آنها را به صورت زیر دسته بندی کرد:

۱. عامل زمان و مکان

معیارهای دینی و فرهنگ اسلامی نیز، ارزش آفرینند. ارزش های اقتصادی یا سیاسی صرف نزد بسیاری از کشورهای جنگ جو و متجاوز و جاه طلب رایج است و تاریخ شواهد فراوانی برای انواع و اقسام آنها ارائه می کند. این در حالی است که در جوامع اسلامی، این ارزش ها با محک و معیارهای والاتری سنجیده و در صورت تأیید، حمایت می شوند.

۲. رزمندگان

عاملان و آفرینندگان ارزشهای جنگ هشت ساله، افرادی مؤمن و معتقد به ارزش ها بودند. قهرمانان، ایثارگران و مجاهدان جنگ تحمیلی از روی عقیده و ایمان علیه دشمن مبارزه و از سر اخلاق و اختیار و با نهایت توان اقدام کردند. به عبارت دیگر، هیچ گاه، نمی توان در شرایط زور و اجبار به آفرینش ارزش دل بست.

۳. تبلیغات

یکی از دلایل پیروزی نیروهای خودی علیه دشمن، داشتن روحیه بالا و انگیزه قوی مبارزه علیه آنها بود؛ موضوعی که جز در پناه تبلیغات ایدئولوژیک امکان پذیر نبود. نکته مهم آنکه، این

نوع تبلیغات افزون بر ایجاد انگیزه، به رشد و تقویت ارزش ها کمک می کردند.

۴. رهبری

در خلق ارزشهای دوران دفاع مقدس، امام خمینی (ره) به عنوان فرمانده کل قوا نقشی کلیدی داشت. در واقع، رزمندگان، تنها به دلیل اینکه ایشان فرمانده کل قوا می باشند، از امام (ره) اطاعت نمی کردند، بلکه ایشان را رهبر و مقتدای خود می دیدند؛ رهبری که هم، از مشروعیت قانونی و سستی برخوردار بودند و هم، رهبری کاریزماتیک (فرهمند) محسوب می شدند؛ بنابراین، از این نظر، در ایجاد و تعمیق ارزشها نقش مهمی داشتند. عموماً، از ارزشهای دوران جنگ تحمیلی با عنوان جنبه های مثبت جنگ یاد می کنند؛ جنبه های اخلاقی انکارناپذیری که حتی مخالف ترین افراد و ضد جنگ ترین انسانها نیز نمی توانند، منکر آنها شوند. جنگ زمینه ظهور ارزشهایی، مانند شجاعت، فداکاری، وفاداری، صداقت و ایثارگری است و ظهور آنها را در بالاترین درجه امکان پذیر می کند. انسانهایی که در صحنه های غیر از صحنه جنگ، حاضر نبودند کمترین فداکاری و گذشتی برای دیگران انجام دهند، به محض آغاز دفاع مقدس، تحت تأثیر شرایط جنگی ارزشهای غیر مادی اعجاب انگیزی را از خود نشان می دادند (ولی پورزرومی، ۱۳۸۳: ۴۸).

ارزشهای دفاع مقدس و محور مقاومت

✓ روحیه ایدئولوژیک

از منظر توانمندی ایدئولوژیک و گفتمان دامن گستر خاص می توان به قدرت فزاینده و نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی در میان نیروهای مقاومت اشاره کرد که از قابلیت الگوسازی و مبدل شدن به یک شاخص برخوردار است. به طور کلی، نظام عقیدتی اسلامی، عامل اساسی ایجاد جنبشهای اسلامی و مشارکت اعضای آن در اقدامات جمعی است. در ذات این نظام عقیدتی، نوعی تعهدات ایدئولوژیک قرار دارد که اسلامگرایان خود را متعهد به آن و تلاش در راه پیاده سازی آنها را وظیفه خود تلقی می کنند. در این راستا، نظام عقیدتی اسلامی، مأموریتهای خاصی را برای معتقدان به اصول اسلامگرایی مشخص می نماید که اقدام برای تحقق یافتن آنها بخش مهمی از تعهدات مذهبی اسلامگرایان را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، این اصول عقیدتی، اهداف سیاسی خاصی را برای اعضای جنبشهای اسلامی تعیین می سازد که آنها را در مقابل نظامهای سیاسی غیرمذهبی قرار می دهد (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۰). این تعهدات، خصوصیت بارز تهاجمی نیروهای شبه نظامی مقاومت در

سراسر غرب آسیا نیز به شمار می‌آید که درمواقع لازم، قدرت بسیج و قابلیت نظامی ویژه‌ای به لحاظ انگیزشی و عنصر شجاعت به آن‌ها می‌بخشد و تردید لازم را در صفوف دشمنان آن ایجاد می‌کند. برای مثال، حزب الله لبنان یک جنبش سیاسی و عقیدتی پایبند به ایمان و جهاد است. ایمان به اسلام و تعهد به جهاد در راه خدا و نیل به شهادت به عنوان مبدا رستگاری سبب شده است که نیروهای مقاومت اسلامی در لبنان، حزب الله، در برداشتن موانع و سختی‌ها از مسیر خود، قدرت استثنایی پیدا کنند و بدون هیچ هراسی به مقابله با رژیم صهیونیستی بپردازند. در واقع، باور نیروهای جوان شیعه عضو حزب الله لبنان، قربانی شدن در راه اعتقادات و ایمانشان را مهمترین ابزار مبارزه با دشمن تلقی می‌نمایند. البته این جنبش، روحیه شهادت را از اندیشه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران وام گرفته است که نتیجه آن شجاعت نیروهای حزب الله در مبارزه با دشمنی است که با خرد محاسبه‌گری خواهان فرار از مرگ، زنده ماندن و ادامه زندگی دنیوی است (درخشه و بیگی، ۱۳۹۵: ۵۳). در مثالی دیگر، ویژگی ایدئولوژی تأثیر مهمی در گسترش روحیه انقلابی و اتحاد نیروها در انصارالله یمن دارد و ایدئولوژی اسلامی و گفتمان شیعه نقش بسیار حائز اهمیتی در توسعه روحیه انقلابی و بسیج مردمی برای مقابله با ظلم و بی عدالتی و تبعیض در این سرزمین بازی می‌کند (کریمی فرد و جمشیدی، ۱۳۹۸: ۹۴)، زیرا جنبش انصارالله به لحاظ اندیشه‌های مذهبی، شرط امامت را قیام می‌داند و این اصل محور اساسی تفکری زیدی را شکل می‌دهد و در واقع اصل امر به معروف و نهی از منکر به نیروی شمشیر را ممکن می‌داند که در غیر این صورت، ظلم و ستم فراگیر می‌گردد (خضیری، ۱۳۸۰: ۸۷).

✓ قدرت بسیج مردمی محور مقاومت

توانمندی محور مقاومت در بسیج مردمی، تهدید فوری برای نظام سلطه، کشورهای حامی آن و رژیم صهیونیستی در منطقه شکل می‌دهد. به طور کلی، ایران در قالب محور مقاومت، جالب‌ترین و پیچیده‌ترین نمونه شبکه حامی معاصر را در دنیا ارائه داده است و هم‌اکنون به عنوان عنصر کلیدی دفاعی و بازدارندگی این کشور عمل می‌کند. این کشور با جذب، آموزش و مشاوره شبه نظامیان، شبکه‌ای از متحدان غیردولتی متعهد ایدئولوژیک ایجاد کرده است تا از دستور کار انقلابی آن علیه رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و قدرتهای متخاصم غربی حمایت کنند (McInnis, 2016). برای مثال، پس از بحران گروه‌های تکفیری و تروریستی داعش در عراق، نیروهای بسیج مردمی در عراق با الگوبرداری از بسیج ایران به سرعت شکل گرفت. در موضوع عراق، «آیت الله

سیدعلی سیستانی» مرجع عالی شیعیان عراق؛ ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی، سه روز پس از حمله تروریست‌های داعش به عراق، فتوای جهاد کفایی را صادر کرد که به موجب آن سازمان بسیج مردمی (الحشد الشعبی) برای سازماندهی نیروهای داوطلب مردمی مبارزه با داعش شکل گرفت. پس از این فتوا، در مدت کمی بیش از ۲ میلیون نفر از سراسر عراق برای حضور در جبهه‌های نبرد با داعش داوطلب شدند. این سرعت عمل و قدرت آن در جذب نیروها می‌تواند نگرانی‌هایی در ادراک طرف مقابل و نوعی بازدارندگی شکل دهد. با ایجاد و توانمندسازی شبه نظامیان محور مقاومت در کشورهای همسایه، قدرت منطقه‌ای بالایی شکل گرفته است و بازیگرانی تأثیرگذار در نظام دفاعی و امنیت، سیاست و اقتصاد این کشورها تبدیل شده‌اند.

برآوردها حکایت از آن دارد تا سال ۲۰۱۶، ایران بیش از ۲۵۰ هزار پرسنل در شبکه حامی خود در محور مقاومت داشت، از جمله گروه‌هایی که از افغانستان و پاکستان و همچنین خاورمیانه استخدام شده بودند (Wither, 2020: 20). این قابلیت بسیج مردمی در چارچوب محور مقاومت، فراتر از تشکیلات کلاسیک محسوب می‌شود و به همین دلیل فراگیر است و به مرزهای ملت-کشورها محصور نیست و توانسته در سراسر غرب آسیا منتشر شود و تفکر و ایدئولوژی مقاومت را در سایر کشورهای منطقه پراکنده و یارگیری نماید و در برخی نقاط هم نهادسازی کند. این بسیج مردمی محور مقاومت هم‌اکنون عنصر کلیدی در تحول نفوذ منطقه‌ای ایران در سراسر غرب آسیا به شمار می‌آید (Cordesman and Grace, 2019: 73) و از این منظر به علت تهدید فوری که می‌تواند شکل دهد، برای امنیت ملی ایران در بزنگاه‌های حساس بسیار اهمیت دارد.

ایران با قدرت بسیج محور مقاومت و شبکه نیابتی و شبکه تهدید خود در خارج از کشور، توانمندی قابل ملاحظه‌ای در منازعات پراکنده کسب کرده است. کشورهای عراق، سوریه، لبنان، یمن و بحرین آوردگاه‌هایی هستند که ایران در هر یک از آن‌ها پتانسیل بسیج مردمی بالایی دارد. این شبکه تهدید به شکل منفردانه فعالیت ندارند، بلکه نوعی برنامه هدفمند و همسویی میان آن‌ها وجود دارد و با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی و رژیم سیاسی کشورهای منطقه، نوع راهبرد عملیاتی آن‌ها متمایز است. در این راستا، مقابله با این شبکه تهدید ایران بدون انجام هزینه‌های گزاف و تلفات سنگین امکان‌پذیر نیست. این موضوع توان اقدام در برابر منافع ایران در منطقه را برای رقبای آن پر هزینه و دشوار می‌کند.

این شبکه نیروهای بسیج مردمی ایران در محور مقاومت، یک نیروی سهمگین است که از ده‌ها

هزار جنگجو تشکیل شده است و در سراسر خاورمیانه و آسیای جنوبی گسترش یافته و با آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط و نفوذ دارد. این شبکه به ایران این امکان را می دهد که در سراسر منطقه حضور و قدرت داشته باشد و دشمنان خود را بازدارنده و آزار دهد. این شبکه متشکل از گروه های متنوع و نامتجانس است که در ماهیت و میزان پشتیبانی ارائه شده و سطح فرماندهی و کنترل تهران بر هرگروه منعکس می شود. این تفاوت ها به ایران اجازه می دهد تا از این شبکه بسیج مردمی برای دستیابی به چهار سطح از اهداف سیاسی و نظامی استفاده کند. گسترش بیشتر از سوی ایران، توانایی آن را برای استفاده از این شبکه برای تضعیف دکترین امنیتی نظام سلطه در منطقه، دشمنی با متحدان و شرکای ایالات متحده آمریکا، کاهش نفوذ ایالات متحده و میزان خطر را برای پرسنل نظامی ایالات متحده افزایش دهد. از سوی دیگر، قوی ترین عامل بازدارنده تهران در برابر ایالات متحده و رقبا شامل رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز به شمار می آید (Tabatabai & Others, 2021: 1).

✓ معادلات منطقه ای و امنیت ملی ج.ا.ایران

به نظر می رسد که وجود جبهه مقاومت در نحوه تلقی و برداشت دشمنان و رقبای ایران از دشمنی بالقوه علیه آن ها و ایجاد موازنه در برابر نیت تهاجمی آن ها علیه ایران مؤثر بوده است. اعلام نیت تهاجمی در سطح اعمالی که همواره در بین کنشگران عضو جبهه مقاومت از رهبران و دولت های حامی این ائتلاف با ایران وجود داشته است و منشأ تهدیدهای امنیتی جدی برای طرف مقابل است. این نیت تهاجمی در قبال رژیم صهیونیستی، آمریکا و دولت های سازشکار منطقه در شعائر و سخنانی ها، تمرین های نظامی و همچنین ایستادگی نظامی و سیاسی نیروهای مقاومت در برابر رقبا و دشمنان ایران قابل مشاهده است. همانطور که والت اشاره می کند دولت های دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت های حافظ وضع موجود، متضمن تهدیدهای بیشتری هستند (Walt, 1986: 112). پس در گام نخست باید ایران و جبهه مقاومت را به عنوان نیرو و گفتمان مخالف وضع موجود در منطقه در نظر گرفت و از این منظر نیت تهاجمی بالاتری را به نمایش می گذارد.

وجود جبهه مقاومت به عنوان یک نیروی بازدارنده در راستای اعمال بازدارندگی انتقام جویانه عمل می کند. این بازدارندگی به معنای ایجاد ترس از تلفات قابل توجه، نابودی زیرساخت های حیاتی و اختلال در فعالیت های اقتصادی در جهت بازداشتن دشمنان جمهوری اسلامی ایران از اقدام به عملیات نظامی مستقیم علیه کشور و منافع آن به شمار می آید. این همان دکترینی است که

رهبر انقلاب اسلامی، از آن در قالب «دکترین تهدید در پاسخ به تهدید» یاد می‌کند. به طور کلی، وجود نیروهای جبهه مقاومت یکی از مؤلفه‌های راهبردی است که با انتقال کانون تمرکز تهدید از اطراف ایران، بعید الوقوع نمودن تهدیدات علیه این کشور را به دنبال دارد. هر اندازه تهدیدات، امکان تحقق و بالفعل شدن را نداشته باشد و کانون آن به محیط پیرامون انتقال یابد، به همان میزان فضای امنیتی کم خطرتری برای جمهوری اسلامی ایران شکل خواهد گرفت. در چنین فضایی، کشورهای تهدیدکننده توانایی عملیاتی‌سازی جنگ پیش‌دستانه را نیز از دست خواهند داد. جمهوری اسلامی ایران از طریق توسعه و اشاعه بیداری اسلامی در سراسر دنیا همواره در معرض تهدیدات متقارن یا هم‌تراز دولت‌های اسلام‌ستیز منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد، در این راستا برای خنثی ساختن برتری منابع قدرت دشمن تهدیدکننده بایستی راهبرد توانایی تهدید در سطح فرا زمانی و فرا مکانی ایجاد کند (افتخاری و کلانتری، ۱۳۹۳: ۷۸-۸۲-۸۳).

اتحاد ایران و محور مقاومت با راهبردهای بازدارندگی همه جانبه، بازدارندگی نامتقارن، دفاع در عمق، ضددسترسی، نبرد نامتقارن و گسترش عمیق، نه تنها هزینه‌های اقدام نظامی در مقابل این کشور را برای اردوگاه رقیب و دشمن بسیار افزایش داده است، بلکه از انجام اقدام کشورهای متخاصم از جمله رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در وارد ساختن ضربه نخست به ایران جلوگیری به عمل می‌آورد و این تصور و نگرانی را در طرف مقابل شکل می‌دهد که در صورتی که چنین ضربه‌ای وارد کند، ایران سطحی از توانایی تحمل برخورددار است که زمینه وارد کردن ضربه دوم و اقدامات تلافی‌جویانه را به حریفان فراهم کند. هدف قرار دادن مناطق حساس و حیاتی و راهبردی در عمق سرزمینی رژیم صهیونیستی از سوی متحدان ایران در واکنش به اقدامات خرابکارانه این رژیم علیه تأسیسات هسته‌ای این کشور، نشان دهنده سطح بالای نیت تهاجمی جبهه مقاومت و توان آن در برقراری موازنه تهدید در برابر طرف مقابل به نفع ایران است (باقری و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۷).

در اینجا تردیدی در نیت تهاجمی هم‌پیمانان ایران در جبهه مقاومت وجود ندارد، به این معنا که در صورت تهدید این کشور، احتمالاً منافع رقبا و دشمنان منطقه‌ای آن نیز در معرض تهدید قرار خواهد داشت. برای مثال، دستیابی به سطح بالاتر تسلیحات توسط انصارالله یمن، توانمندی تهاجمی نیروهای هم‌پیمان ایران را برای تهدید عربستان و امارات عربی منحه افزایش داده است، اما فقط دستیابی به این توانمندی‌ها نیست که اهمیت دارد. نیت تهاجمی انصارالله در اعلام به

کارگیری موشک‌های بالستیک و پهپادهای پیشرفته، بسیاری از معادلات آن منطقه را حتی به نفع ایران تغییر می‌دهد و اکنون انصارالله اعلام می‌کند و پس از آن عربستان و امارات از در معرض تهدید قرار داشتن اطمینان دارند. از سال ۲۰۱۸ به تدریج شاهد آن بودیم که این جنبش به عمق خاک عربستان سعودی حمله می‌کند و با موشک‌های بالستیک و پهپادهای پیشرفته، زیرساخت‌های انرژی و نفتی، فرودگاه‌های غیرنظامی و تأسیسات نظامی این کشور را مورد هدف قرار می‌دهد. این اقدامات نشان می‌دهد که در نیت تهاجمی انصارالله تردیدی دیگر وجود ندارد که می‌تواند قدرت مانور ایران را در چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران را در چه بر سر منافع خود مردم یمن و یا محور مقاومت در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا افزایش دهد.

راهکارهای انتقال ارزش‌های دفاع مقدس به نسل‌های آینده

✓ شناخت آسیب‌ها و تهدیدها

در طراحی نظام مهندسی فرهنگی کشور باید موانع و نیز آفت‌های جدیدی که در راه هستند، محاسبه شوند و ضمن آشنا کردن جوانان با زیان‌های جبران‌ناپذیر آسیب‌ها نسخه‌های درمانی مناسب همراه با داروهای شفابخش تجویز شود تا بذر ارزش‌های دینی در جان و روح نسل جوانه زند و رشد کند (جعفرزاده، ۱۳۷۸: ۶۷)

✓ نهادهای ساختن مبانی فکری فرهنگی دفاع انقلاب

انقلاب اسلامی، جنبشی با درون مایه اعتقادی و مذهبی فرهنگ اصیل اسلام بود، بنابراین ضروری است که مبانی فکری و نظری و ارزش‌های دینی و اخلاقی در ذهن و اندیشه مردم نهادهای شود و مهم‌ترین بخش از نمادهای مبانی فکری و اعتقادی انقلاب جلوه‌های ارزش‌های اسلامی در جامعه است. بهینه‌سازی سطح اخلاق و فرهنگ عمومی کشور مؤثرترین راه برای پیشگیری از تباهی‌ها و هنجارشکنی‌هاست (جعفرزاده، ۱۳۷۸: ۶۸).

✓ الگودهی

گرایش به اسوه و اسطوره‌ها و توجه زیاد به نخبگان و قهرمانان تاریخی یک از خصلت‌های روحی دوران جوانی است. نسل سوم که فقط از شخصیت‌هایی چون امام خمینی (ره) سرداران شهید دفاع مقدس، شهدای محراب، و متفکرانی همانند استاد مطهری، شهید بهشتی، مفتاح و باهنر، تصویر و یادبودی دیده است بیشتر تشنه آشنایی کامل با سیره عملی و اندیشه ناب این بزرگواران هستند تا

بتوانند با پیروی از افکار و اندیشه این بزرگان و با تطبیق رفتارها و عملکردهای خویش با الگوهای ایده‌آل خود، کاستی‌های معنوی و رفتاری خود را جبران کنند و خلأهای روحشان را پر کنند.

✓ کارآمدی مراکز تربیتی

تحول نسل جامعه امروز و پدید آمدن نسل سوم که باورها و یافته‌هایش با نسل انقلاب متفاوت است؛ و نیز فقدان برنامه جامع و همه‌جانبه برای تربیت، آموزش جوانان بر مبنای تقویت اعتقادات و ترویج ارزش‌های اسلامی و همچنین کم توجهی به ایجاد تغییرات اساسی و ریشه‌ای در نگرش خانواده‌ها به اصول و آداب تربیت اسلامی نوجوانان نگرانی‌هایی را برای آینده ترسیم می‌کند. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۹)

✓ توانمندی‌های مدیریتی

بدون تردید نیاز اصلی و واقعی نسل جوان و جامعه ما فرهنگ و فرهنگ‌سازی است و این حقیقت را نمی‌توان کتمان کرد که در یک نگاه تحلیلی و عمیق بسیاری از نارسایی‌ها در حوزه‌های مختلف حکومت و جامعه به فرهنگ به معنای عام و وسیع آن و ارزش‌های دینی برمی‌گردد و حل مشکلاتی از قبیل رفاه عمومی، عدالت اجتماعی، امنیت داخلی، اشتغال، ارتقاء سطح علمی، اصلاح رفتارها و پرهیز از ناهنجاری‌ها با تقویت فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و تعمیق آموزه‌های دینی در متن جامعه امکان‌پذیر است.

نتیجه‌گیری

دفاع مقدس که از ماندگارترین حماسه‌های انقلابی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، دارای پیامدها و دستاوردهای ارزشمند و عظیمی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، امنیت و ... بوده است. دومین درس دفاع مقدس «ایستادگی» بود. امروز عزت، آزادی و آرامش را مدیون و مرهون رشادت و ایستادگی رزمندگان در دفاع مقدس بود و رزمندگان و اسرا در شرایط سختی در مواجهه با دشمن بودند. نتیجه مقاومت و ایستادگی رزمندگان در دوران دفاع مقدس شکل‌گیری محور مقاومت در جهان است و تجربه طلایی دوران دفاع مقدس دستاورد ایستادگی و مقاومت است. محور مقاومت یک بازیگر قدرت است که تحت تاثیر مولفه‌های موازنه قدرت در سطح منطقه ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا نقش‌آفرینی می‌کند. این بازیگر قدرت با راهبرد و نگاه ایدئولوژیک به تقابل با قدرت‌های رقیب پرداخته و گرچه ملاحظات ژئوپلیتیکی را مدنظر قرار

داده است اما مبنای شکل‌گیری آن، منطبق با شعار "نه شرقی - نه غربی" بوده و دنبال هویت خواهی و استقلال طلبی از سایر قدرت‌ها و نیز ایجاد نظم منطقه‌ای ایران محور و یا متناسب با شعائر ایدئولوژیک خود می‌باشد. گستره فعالیت محور مقاومت در منطقه‌ای است که از انطباق ژئواکونومیک و ژئوکالچری برخوردار بوده و علاوه بر آن از موقعیت جغرافیایی گذرگاهی ایران و کشورهای دوست آن بهره‌مند است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، موضوعاتی همچون صدور انقلاب به دیگر کشورهای اسلامی و تنظیم سیاست خارجی کشور برای حمایت از مستضعفان جهان، چه در داخل و چه در خارج، محل بحث نخبگان و کارشناسان عرصه سیاست خارجی بوده است. اسلام را می‌توان مهم‌ترین جزء و شاکله هویتی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت. دیگر مؤلفه بارز هویتی برای ایران نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است. در این زمینه، ج.ا.ا. رویکرد سیاست خارجی و اساس مناسبات خود با جهان خارج را بر پایه آیات مختلف قرآن و قاعده مهم نفی سبیل تعریف می‌نماید. در این میان، پشتیبانی از مسلمانان و جنبش‌های مسلمان رهایی‌بخش از جمله جنبش مقاومت مردمی فلسطین جایگاه ویژه‌ای را احراز کرده است.

هرگونه تنظیم منطقی امور کلان منطقه به ویژه مفهوم امنیت، بدون مشارکت ایران تحقق نخواهد یافت. ایرانی که بتواند به طور پیوسته در داخل توسعه یابد و به طور فعال و مؤثر در امور منطقه ای و بین المللی ادغام شود، باید یک قطب کلیدی در الگوی منطقه ای خود باشد. از این رو ایران با چشم‌انداز موقعیت راهبردی منطقه‌ای خود، نگرانی‌ها و امیدهای پنهانی دارد و کلید آن به مسیر توسعه آینده در امور داخلی و خارجی بستگی دارد. به ویژه، ایران نیاز به تلاش‌های به موقع و مؤثر برای افزایش شناخت مردم از حکومت و بهبود روابط خود با کشورهای مهم جهان و منطقه دارد. این همان نکته‌ای است که مشروعیت لازم و انسجام داخلی مورد نیاز، هم در میان مردم و هم جناح‌ها و جریان‌های مختلف را برای پیگیری آتی یک راهبرد بهتر و مطلوب‌تر در چارچوب محور مقاومت شکل خواهد داد.

نهادینه‌سازی محور مقاومت یکی از راهکارهای پیشنهادی برای آینده این جریان پویای منطقه‌ای است. «نهادینه‌سازی» این مدل سیاسی-نظامی با ورود بخشی از نیروهای مقاومت به نیروهای نظامی رسمی کشورهای مقاومت در قالب موازی (مانند الگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و در عین حال حفظ نیروهای غیررسمی می‌تواند به این موضوع کمک کند. همچنین

ایران به چنین بازیگرانی می‌تواند کمک کند تا به پایگاه‌های دائمی سیاسی محور مقاومت در کشورهایشان تبدیل شوند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷). آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری، مطالعات خاورمیانه، ۷(۱۵۱)، ۵۵-۹۴.
- احمدی، سیده السادات (۱۳۹۴/۱۰/۶). فرصت‌ها و چالش‌های ایران در بحران خاورمیانه، مشاهده آنلاین در: News/fa/com.alwaght://h/۲۳۸۵۳.
- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۳). آسیب‌ها و موانع حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، فرهنگ اصفهان، ۶(۲۷)، ۱۱۰-۱۲۱.
- آیکنبری، جی جان (۱۳۸۳)، تنها ابر قدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: ابرار معاصر.
- باقری نژاد، سید اصغر و قاسمی، بهزاد (۱۴۰۰). نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۲۰(۹۱)، ۱۰۳-۱۲۹.
- باقری، محسن؛ امیدی، علی و یزدانی، عنایت‌الله (۱۴۰۰). محور تمرکز بر استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۲)، ۶۶۵-۹۲.
- جعفرزاده، محمد (۱۳۸۲). ارزش فرهنگ اسلامی، راهبرد دفاعی، ۸(۱۳)، ۶۹-۵۷.
- حسینی فهرجی، مجتبی و دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۹). آینده پژوهی استراتژی منطقه ای ایران در پرتو بحران یمن، رویکردهای سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۳)، ۱۴۷-۱۷۴.
- خانی، حسین (۱۳۹۲). خیزشهای اسلامی در جهان عرب: ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، سیاست، ۴۳(۴)، ۸۱-۹۷.
- خضیری احمد، حسن (۱۳۸۰)، دولت زیدیه در یمن، ترجمه احمد بادکوبه، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- درخشه جلال، بیگی علیرضا (۱۳۹۵). کارآمدی حزب‌الله لبنان در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۴)، ۳۳-۵۹.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۱). سیاست خارجی آمریکا در تئوری و عمل، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کریمی فرد، لیلی و جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۸). بررسی ریشه‌های نگرشی- سیاسی شکل‌گیری جنبش انصارالله یمن بر مبنای نظریه سازه انگاری، مطالعات بیداری اسلامی، ۸(۲)، ۸۵-۱۱۲.
- کلانتری، فتح‌الله و افتخاری، اصغر (۱۳۹۳). بررسی و تبیین راهبرد «تهدید در مقابل تهدید» در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران، سیاست دفاعی، ۲۲(۸۸)، ۶۳-۹۰.
- ولی پورزومی، سیدحسین (۱۳۸۳). گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Anderson, Collin and Sadjadpour, Karim (2018), "Iran's Cyber Threat: Espionage, Sabotage, and Revenge", Carnegie Endowment for International Peace, <https://carnegieendowment.org/2018/01/04/iran-s-cyber-threat-espionage-sabotage-and-revenge-pub-75134>.
- Cordesman, Anthony H., and Hwang, Grace (2019), "The First Key Shift in the Military Balance: Changes in the Regional Struggle for Strategic Control and Influence." *Iran and the Changing Military Balance in the Gulf: Net Assessment Indicators*, Center for Strategic and International Studies (CSIS), pp. 73–104
- Glombitza, Olivia & Zaccara, Luciano (2021), "The Islamic Republic's Foreign Policy through the Iranian Lens: Initiatives of Engagement with the GCC", *The International Spectator*, 56:4. 15-32.
- Goodrich, Ben (2004), "Alliance Formation and International Relation Theory", *Government* 2710- Week09, Response Paper, April. pp.1-2
- Guzansky, Y. (2021), "Israel's periphery doctrines: then and now", *Middle East Policy*, 28, . 88– 100.
- IISS (2019), "Iran's Networks of Influence in the Middle East", <https://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/iran-dossier>
- Jose, H., & Fathun, L. (2021), "US – Iran Proxy War in Middle East Under Trump Administration", *Journal of Political Issues*, 3(1), 36-48.
- McInnis J. M. (2016), "Iranian Deterrence Strategy and the Use of Proxies", Available at: https://www.foreign.senate.gov/imo/media/doc/112916_McInnis_Testimony.pdf
- Mohseni, Payam and Ahmadian, Hassan (2018), "What Iran Really Wants in Syria", <https://foreignpolicy.com/2018/05/10/what-iran-really-wants-in-syria/>
- Mumford A. (2013), "Proxy Warfare and the Future of Conflict", *The RUSI Journal*, 158(2), pp. 40-46.
- Sheehan, M. J., Sheehan, M., & Michael, S. (1996), *The balance of power: history and theory*, Psychology Press.
- Tabatabai, Ariane M., Jeffrey Martini, and Becca Wasser (2021), "The Iran Threat Network (ITN): Four Models of Iran's Nonstate Client Partnerships. Santa Monica", CA: RAND Corporation. https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR4231.html.
- Vatanka, A. (2021), Conclusion: Is "Forward Defense" A Sustainable Military Doctrine? In *Whither the IRGC of the 2020s?: Is Iran's Proxy Warfare Strategy of Forward Defense Sustainable?* (pp. 20–23). New America.
- Walt, S. M. (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Press.

- Walt, S. M. (2000) "Containing rogues and renegades: coalition strategies and counter proliferation", in V.A. Utgoff (ed.), *The Coming Crisis: Nuclear Proliferation, U.S. Interests and World Order*, Cambridge, MA: Cambridge University Press.
- Walt, S. M. (2002) "The enduring relevance of the realist tradition", in I. Katznelson and H.V. Milner (eds), *Political Science: State of the Discipline*, New York: Norton.
- Walt, Stephen (2012), "Are we serious about talking with Tehran?", Foreign policy.com, April 9: <https://foreignpolicy.com/2012/04/09/are-we-serious-about-talking-with-tehran/>
- Walt, Stephen (2018), *the Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S. Primacy*, New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Walt, Stephen M. (1985), "Alliance Formation and the Balance of World Power", *International Security*, Vol.9, No.4.
- Waltz, K. N. (1979), *Theory of International Politics*, 1st ed, Reading, Mass: AddisonWesley.
- Waltz, K. N. (1997), "Evaluating Theories", *The American Political Science Review*, 91 (4), pp. 913-917.
- Wither, J. K. (2020), "Outsourcing warfare: Proxy forces in contemporary armed conflicts", *Security and Defense Quarterly*, 31(4), 17-34.